



The Nature of Quran-Based Educational Knowledge from the Perspective of the Philosophy of Knowledge *

Mohammad Fakoori¹ and Mohammad Hossein Saed Razi²

Abstract



The discipline of Quran-based science, like any other field of knowledge, possesses its own distinct subjects and issues, with a specific goal and purpose. This discipline, considering its subjects, issues, objectives, and methodologies, has been defined in various ways by Islamic scholars. In this study, after examining different perspectives on the definition of education, a comprehensive Quranic definition of the science of education was formulated: the process of transformation and the gradual development of inherent faculties and potentials of the learner, based on foundational principles, to achieve the ultimate goal—perfection. The science of education encompasses discussions on its foundations, objectives, principles, methods, stages, and obstacles. Accordingly, the aim of this research is to provide a comprehensive Quranic definition and present a new framework for the issues of Quran-based educational knowledge within the field of applied sciences, particularly as the philosophy of educational science. The study also seeks to address the existing gaps in the philosophy of education, as research in this area remains underdeveloped. Although works have been written on the philosophy of education, the essence of Quranic educational knowledge has remained largely unexplored. The author endeavors to examine the nature of Quran-based educational knowledge by analyzing the perspectives of Islamic scholars and offering a logical interpretation within the framework of the philosophy of education. The research approach of this study is structured based on historical and logical methodologies.

Keywords: Education, Philosophy, Science of Education, Quran-Based Education, Philosophy of Educational Science.

*. **Date of Receiving:** 04/12/2024, **Date of Revised:** 05/01/2025, **Date of Approving:** 26/01/2025.

1. Level 4 Graduate, Imam Ali ibn Abi Talib (AS) Quranic Specialized Center, Qom, Iran (Corresponding Author).
mfakoori1370@chmail.ir.

2. Assistant Professor, Department of Quran and Humanities, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
Mohamadhosein_saedrazi@miu.ac.ir.



چیستی دانش تربیت قرآن بنیان از منظر فلسفه دانش *

محمد فکوری^۱ و محمد حسین صاعد رازی^۲



چکیده

دانش تربیت قرآن بنیان، همانند هر علم دیگری، دارای موضوعات و مسائل مخصوص به خود با هدف و غایتی مشخص است. این دانش با توجه به مسائل، موضوع، هدف و روش دانش، در بین دانشمندان اسلامی دارای تعاریف گوناگونی است. در این پژوهش، با توجه به اندیشه‌های گوناگون در تعریف تربیت، به یک تعریف جامع قرآنی از دانش تربیت دست یافتیم که عبارت است از: فرآیند تحول و شکوفاسازی قوای شأنی و استعدادهاى متربی به صورت تدریجی با تکیه بر مبانی برای رسیدن به هدف غایی (کمال). در دانش تربیت از مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، مراحل و موانع تربیت بحث می‌شود. بنابراین، هدف از پژوهش، ارائه یک تعریف جامع قرآنی و یک طرح جدید از مسائل دانش تربیت قرآن بنیان در علوم مضاف به عنوان فلسفه دانش تربیت است و محرومیت‌زدایی فلسفه دانش تربیت، که در این زمینه فعالیت‌های پژوهشی صورت نگرفته است. هر چند کتبی در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت تألیف گردیده، ولی همچنان چیستی دانش تربیت قرآنی مغفول مانده است. نویسنده بر آن است تا با روش بررسی اقوال دانشمندان اسلامی و ارائه تحلیلی منطقی موجود در فلسفه دانش تربیت، به چیستی دانش تربیت قرآنی بپردازد. رویکرد تحقیقی این نوشتار، بر اساس رویکرد تاریخی و منطقی شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: تربیت، فلسفه، دانش تربیت، تربیت قرآن بنیان، فلسفه دانش تربیت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶.

۱. دانش آموخته سطح ۴، مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب ع، قم، ایران (نویسنده مسئول): (mfakoori1370@chmail.ir).

۲. استادیار گروه قرآن و علوم انسانی، جامعة المصطفی ص العالمیة، قم، ایران: (Mohamadhosein_saedrazi@miu.ac.ir).



مقدمه

در مراکز علمی، فضای خالی مسائل مرتبط با فلسفه‌های مضاف احساس می‌شود. به گونه‌ای که فلسفه دانش تربیت نیاز به بررسی اساسی و عمیق دارد. زیرا در زمینه مسائل تربیتی، اغلب فعالیت‌هایی که صورت گرفته است، به‌عنوان دانش تربیت در یک چارچوب منظم علمی بحث نشده است. وظیفه فلسفه دانش تربیت، بررسی این دانش و مسائل کلان آن به هدف مدیریت و برنامه‌ریزی هرچه مناسب‌تر برای رشد این دانش است.

بنابراین، برای رسیدن به مقصود، باید مسائل مهم دانش تربیت قرآنی را با رویکرد تاریخی مورد بررسی قرار داد و دیدگاه‌های دانشمندان اسلامی در ارتباط با دانش تربیت از گذشته تاکنون بررسی شود. از مسائل مهم دانش تربیت می‌توان به چیستی این دانش، رویکردهای موجود میان دانشمندان تربیت و رابطه این دانش با دانش‌های دیگر اشاره کرد که همه این مسائل موردنظر پژوهشگران فلسفه دانش تربیت است.

نویسنده در صدد است در ابتدا به بررسی چیستی تربیت از دیدگاه دانشمندان و تقسیم‌بندی آن‌ها در تعاریف موضوع محور، مسائل محور و غایت محور با رویکرد تاریخی بپردازد و در ادامه، تعریف دانش تربیت قرآنی را با نگاهی جدید برگرفته از تعاریف سابق پژوهشگران ارائه دهد و در نهایت، نگاهی جدید از دانش تربیت برای نیل به هدف نهایی ذکر کند.

مفهوم‌شناسی

فلسفه: فلسفه در اصل واژه‌ای یونانی به معنای "دوست داشتن دانش" است. فیثاغورس (حدود ۴۹۷-۵۸۰ ق.م) ظاهراً نخستین متفکری بود که در برابر کسانی که به‌گزارف خود را دانشمند (سوفیست) می‌نامیدند، متواضعانه عنوان فیلسوف (دوستدار دانش) را برای خود برگزید. این واژه به تدریج به مجموعه‌ای از دانش‌ها که گروهی از اندیشمندان یونان مانند سقراط، افلاطون (۴۲۸-۳۴۷ ق.م) و ارسطو (۳۸۵-۳۲۲ ق.م) به ترویج آن‌ها می‌پرداختند، اطلاق شد (مصباح، ۱۳۹۱: ۲۲).

تعریف دیگری از خسروپناه در این زمینه نقل می‌شود: هنگامی که واژه فلسفه به‌تنهایی به کار می‌رود، می‌توان آن را به‌عنوان نامی عام برای همه دانش‌ها (علوم نظری و عملی و تولیدی) یا نامی برای تمام علوم نظری و عملی، یا نامی برای علوم عقلی در مقابل علوم تجربی و نقلی، و یا نامی برای علم مربوط به مسئله وجود (متافیزیک) به کار برد. گاهی نیز فلسفه به معنای خداشناسی به کار می‌رود (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۷۹).

در این تعریف، به کاربردها و موارد استعمال بیشتر پرداخته شده و به کلی بودن فلسفه اشاره‌ای نشده و از مفهوم منطقی تعریف خارج شده‌اند. در عصر نوین، معمولاً منظور از فلسفه، علم عقلی‌ای است که به صورت کلی، نه جزئی، در مورد مسائل مختلف بحث می‌کند. تعریف مناسب از فلسفه این است که: فلسفه، به طور کلی، علمی عقلی است که به ویژگی‌های کلی موجودات می‌پردازد و مباحثی مانند واجب یا ممکن بودن، فعلیت یا قوه داشتن و ثبات یا تغییرپذیری موجودات را بررسی می‌کند. این علم متافیزیک یا مابعدالطبیعه نامیده می‌شود. مباحث مربوط به ویژگی‌های خاص موجودات یا تأثیرات آن‌ها بر یکدیگر در حوزه‌های علمی خاص بررسی می‌شوند و نه در فلسفه (مصباح، مجتبی، ۱۳۹۹: ۲۷).

این تعریف از جامعیت و مانعیت مناسبی برخوردار است و می‌توان برای پیشرفت در اندیشه‌های فلسفی از آن بهره گرفت.

فلسفه مضاف: در تعریف فلسفه مضاف، همانند فلسفه، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. یکی از این تعاریف این است که فلسفه مضاف به عنوان دانش مطالعه فرانگر عقلانی احوال و احکام کلی یک علم یا رشته علمی تعریف می‌شود. این مفهوم به معنای بررسی تحلیلی و انتقادی مبانی و اصول علوم خاص (مانند جامعه‌شناسی و علوم انسانی) یا هستومندهای واقعی و اعتباری است. در تعریف این مفهوم، واژه دانش به علمی مستقل اشاره دارد، مطالعه فرانگر به روش تحلیلی، عقلانی به شیوه‌های تحقیق، و احکام کلی به مسائل و حوزه‌های حکمی مربوط می‌شود (رشاد، ۱۳۸۵: ۴).

همچنین، سربخشی اشاره دارد که فلسفه مضاف به بررسی مبادی و مبانی موضوعات خاص می‌پردازد، مانند مباحث فلسفه علم (سربخشی، ۱۳۹۵: ۱۵). با این حال، تعریف ایشان جامع نیست و برخی ابعاد مهم، از جمله مراحل و روش‌ها، را در نظر نگرفته است. به نظر می‌رسد تعریف فلسفه مضاف این گونه کامل‌تر است: «هنگامی که واژه فلسفه به علمی خاص یا مجموعه‌ای از علوم اضافه می‌شود، مقصود از آن، بررسی عقلی و بیرونی آن علم یا علوم به طور کلی، و نه بررسی مسائل خاص آن علم یا علوم است. به همین ترتیب، فلسفه علوم تجربی نیز درباره ویژگی‌های عام علوم تجربی بحث می‌کند، مانند اینکه تجربه چیست، روش تحقیق در این علوم چگونه است و گزاره‌های این علوم تا چه اندازه معتبرند و کاری به حل مسائل خاص فیزیک، شیمی و سایر علوم تجربی ندارد. از آن‌رو که فلسفه‌های مضاف به علوم، نگاهی کلی و از بیرون به مضاف‌الیه خود دارند و زمینه را برای بررسی مسائل و علوم فراهم می‌کنند، منطقی‌تر بررسی مسائل آن علوم مقدم‌اند.» (مصباح، ۱۳۹۹: ۲۷، ۲۸).



در فلسفه‌های مضاف، قلمروی موضوع مورد بحث باید تبیین شود. این فلسفه‌ها به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: الف) علمی درجه اول که مسائل مضاف الیه را با رویکرد فلسفی (عقلی) بررسی می‌کند. ب) علمی درجه دوم که به مطالعه دیگر دانش‌ها پرداخته و مبانی، اهداف و روش‌های آن‌ها را کاوش می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۶).

با توجه به این تقسیم‌بندی، برای تبیین چیستی دانش تربیت، از فلسفه علمی درجه دوم استفاده می‌نماییم.

دانش تربیت قرآن بنیان: این پژوهش به مفهوم‌شناسی تربیت از رویکرد تاریخی پرداخته و تعاریف آن را به چهار دسته هدف‌محور، موضوع‌محور، مسئله‌محور و ترکیبی طبقه‌بندی کرده است. همچنین، به دانش تربیت از دیدگاه قرآن با تأکید بر موضوعات مختلفی نظیر موضوع تربیت، غایت آن، روش‌ها و مسائل مرتبط پرداخته است. هدف اصلی پژوهش تبیین فرآیند مطالعه تربیت قرآنی به گونه‌ای است که پژوهشگران بتوانند به چیستی دانش تربیت قرآن بنیان پاسخ دهند.

فلسفه دانش تربیت قرآن بنیان: هرگاه کلمه‌ای به صورت اضافه به کلمه‌ای دیگر افزوده شود، مضاف الیه می‌تواند جهت‌گیری خاصی به مضاف بدهد. به عنوان مثال، زمانی که واژه «فلسفه» به «تربیت» اضافه می‌شود، معنای نگاه عقلانی و کلی به تربیت مورد نظر است (امینی و رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳).

فلسفه تربیت قرآنی به بررسی کلی تربیت از طریق روش‌های عقلی و با استفاده از گزاره‌های علمی معتبر می‌پردازد و در حوزه دانش تربیت مبانی، اهداف و روش‌ها را تحلیل می‌کند. در این چارچوب، فلسفه تربیت قرآن بنیان به عنوان یک فلسفه مضاف علمی درجه دوم تلقی می‌شود که به بررسی جامع عوامل و موانع تربیت می‌پردازد.

به عبارت دیگر، در فلسفه‌های مضاف، به دو معنا اشاره می‌شود: ۱. فلسفه تربیت به معنی بررسی کلیت تربیت؛ ۲. مشخص کردن مرزها و حوزه‌های تربیت از دیدگاه کلان (مصباح، ۱۴۰۰: ۲۲-۲۴).

چیستی و بررسی دانش تربیت اسلامی

دانش تربیت مجموعه‌ای از مباحث مهم و مؤثر در حوزه تعلیم و تربیت را شامل می‌شود که نظام‌واره خاص تربیتی را تشکیل می‌دهد. علوم تربیتی موجود، انسجام و اتحاد کافی و نگاه جامع در مطالعه تربیت را ندارد و هر رشته‌ای با روش‌شناسی و دغدغه‌های خاص خود، به مطالعه و تبیین فرآیند تعلیم و تربیت می‌پردازد. ارائه توصیف و تبیینی واقع‌گرایانه با توجه به پیچیدگی و چندوجهی بودن

فرآیند تربیت، خواستار این است که مجموعه تلاش‌های علمی در یک مجالی گردهم آیند و توصیفی جامع ارائه نمایند. به نظر می‌رسد، چنانچه ملاک هویت و استقلال علوم، وحدت موضوع یا وحدت هدف یا سنخیت مسائل تلقی شود، تولد دانش تربیت ضروری به نظر می‌رسد؛ علمی واحد و دانشی مستقل که همه مباحث مربوط به تعلیم و تربیت و امور وابسته به آن را در خود جای دهد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱/۲).

برای تبیین چستی دانش تربیت، باید محدوده و قلمروی تربیت در تعریفی مناسب مشخص شود و لازمه این کار، تبیین اصطلاحی و پی بردن به کاربرد آن است. در این خصوص، نباید از تعاریف اندیشمندان اسلامی علوم تربیتی غافل بود و باید آن‌ها را مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

چستی تربیت با رویکرد تاریخی

تحلیل تربیت در اندیشه دانشمندان گذشته منجر به شکل‌گیری یک رویکرد تاریخی می‌شود، چرا که با بررسی دیدگاه‌ها بر اساس ترتیب زمانی و تحلیل تعاریف آن‌ها، می‌توان به رویکرد تاریخی دست یافت (امینی و اصفهانی، ۱۳۹۴: ۵).

این پژوهش به بررسی تعاریف اسلامی در مورد چستی دانش تربیت پرداخته و سپس، چستی دانش تربیت قرآنی را از ابعاد مختلف تبیین می‌کند. در صدر اسلام، رویکردهای متفاوتی نسبت به تربیت وجود داشت، اما تعریفی نظام‌مند و مستقل ارائه نشده بود. با گذر زمان، اندیشمندان توانسته‌اند تعاریف مشخص‌تری ارائه دهند و قلمرو تربیت را تعیین کنند. تربیت به‌عنوان یکی از معقولات اولیه، هرچند قابل تعریف است، اما اختلاف سلیقه‌ها باعث ایجاد تعاریف متنوعی از آن شده است.

تعاریف موضوع محور

تعریف اول: فارابی از جمله کسانی است که در تعریف تربیت به موضوع آن تکیه کرده است. «ایشان تعلیم را غیر از تأدیب می‌داند: تعلیم یعنی ایجاد فضایل نظری در متعلم و تأدیب (مساوی تربیت) به معنای ایجاد فضایل خلقی و صناعات (مهارت‌ها و عادت‌های رفتاری) مطلوب در حد ملک در مرتبی است. تعلیم به گفتار است، اما تأدیب گاه به گفتار است و گاه به رفتار» (ترجمه رفیعی، ۱۳۹۱: ۴۰).

بررسی: ۱. تعریف فارابی از تربیت، بیشتر به تعریف اخلاق نزدیک‌تر است زیرا به ایجاد فضایل اخلاقی در مرتبی بیشتر تأکید دارد؛ ۲. این تعریف بر موضوع تربیت انسان استوار است و به هدف تربیت اشاره‌ای نشده است و دارای جامعیت نیست.



تعریف دوم: اما تربیت در روان‌شناسی عبارت است از «رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگی تمام نیروها و استعدادهای انسانی که در نهادش موجود و مکتوم است» (صانعی، ۱۳۹۶: ۱۲).

بررسی: ۱. در این تعریف به ابعاد انسان دقت نشده و همچنین هدف غایی که یکی از مهم‌ترین ارکان در تعریف تربیت است مغفول است؛ ۲. در تعریف، اگرچه به یک جزء از تعریف «رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگی تمام نیروها و استعدادها» اشاره شده است ولی هدف مهم تربیت در آن مغفول مانده است. این تعریف هم مثل تعریف فارابی، موضوع‌محور است.

تعاریف مسأله محور

تعریف اول: احمد بن محمد بن یعقوب، معروف به ابوعلی مسکویه، از دانشمندان بزرگ شیعه در قرن چهارم و پنجم است که در تعریف تربیت می‌نویسد: «در فرایند تربیت (یا ایجاد عادت)، تلاش می‌شود افعال و صورت‌های حسی و عقلی که در آغاز، نفس با آن‌ها بیگانه یا نامأنوس است- و در این حالت به آن حال گفته می‌شود- با تکرار و تمرین پیوسته، برای نفس آشنا و مأنوس شوند و نفس آن‌ها را در خزانه خود مستقر سازد و به آن‌ها خو بگیرد. در این حالت به آن افعال و صفات عادت (تربیت) گفته می‌شود و هنگامی که عادت در جان رسوخ یابد و با رفتار درآمیزد به ملکه یا سجیه تبدیل می‌شود.» (توحیدی، ۱۳۷۰: ۱۴۷)

بررسی: ۱. این تعریف به هدف تربیت اشاره‌ای نکرده است، در حالی که یکی از ارکان مهم تربیت، کمال و تقرب الی الله است. ۲. به روش تربیت و بعضی مسائل تربیت اشاره شده است (افعال و صورت‌های حسی و عقلی، عادت، تکرار و تمرین)، اما در ذکر تعاریف، این‌گونه وارد جزئیات و مسائل دانش تربیت شدن نیاز نیست.

تعریف دوم: شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی، معروف به شیخ اشراق، در مورد تربیت می‌نویسد: «صفات اخلاقی اکتسابی را با تعلیم و عادت می‌توان تغییر داد و یا به دست آورد.» (مجموعه مصنفات، ۱۳۷۳: ۴۲۸/۳) مراد از تعلیم و عادت، آموزش در حد ایجاد عادت است. بنابراین، از نگاه شیخ اشراق، تربیت یعنی «ایجاد عادت از راه آموزش که همان تکرار و تمرین است» (رفیعی، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

تعریف سوم: اما شهید ثانی در کتاب المراد من منیه المرید در زمینه آداب معلم و متعلم برای هر دو دستوراتی ذکر می‌کند. با توجه به پراکنده بودن بحث تربیت در این کتاب، می‌توان طبق نظر شهید ثانی «تربیت را ایجاد عادت در متریبی معنا کرد به گونه‌ای که شاگرد نسبت به فضائل و رذایل و مباحثی که از طرف مربی مطرح می‌گردد در خود نهادینه کند که کم‌کم منجر به عادت شود.» (شهید ثانی، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۵).

بررسی: ۱. در این دو تعریف، علاوه بر اینکه به هدف اشاره‌ای نشده است، فقط به یکی از روش‌های تربیت که خوگیری و عادت است، اشاره کردند؛ ۲. ارکان مهم تعریف در شناسایی تربیت و چارچوب تربیت مشخص نیست.

تعاریف هدف محور

تعریف اول: تربیت را در اصطلاح می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمام استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب» (بهشتی، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۶).

تعریف دوم: غزالی یکی از دانشمندان متقدم در قرن ۴۵۰-۵۰ است که پیرامون تعلیم و تربیت به‌ویژه تربیت کودک سخن گفته است. در تعلیم و تربیت غزالی به‌صورت مستقل تعریف خاصی ندارد، اما کم‌وبیش می‌توان به تعریفی از دیدگاه وی دست یافت: «تربیت امری برانگیختن و شکوفا کردن نهاده‌های گوهرین متری در جهت سعادت وی است و در نهایت تربیت ماهیتی مهرآمیز دارد و گونه‌ای دایگی انسان از سوی خداوند نسبت به هم‌نوع است.» (نصرآبادی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۰۷-۲۰۸)

تعریف سوم: «هر عمل یا فعالیتی که واجد اثر سازنده بر روی جسم و روح و شخصیت و یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد.» (کارگر، ۱۳۸۷: ۲۴)

تعریف چهارم: تربیت «شامل ایجاد یا به فعل رساندن هر نوع کمالی در انسان می‌شود که مطلوب و ارزشمند است. این کمال، گاهی جنبه شناختی دارد که به دانش، شناخت و آگاهی انسان مربوط می‌شود، گاهی جنبه کنشی یا حرکتی دارد که به رفتارها و اعمال انسان مربوط می‌شود که بیشتر مظاهر جسمانی دارند و سرانجام گاهی جنبه گرایشی یا عاطفی دارد که با نگرش، اعتقاد، ایمان، علایق و احساسات انسان مرتبط است» (شاملی، ۱۳۷۹: ۱۵-۴۵).

بررسی: ۱. تمام تعاریف بالا هدف محور هستند و به هدف تربیت یعنی کمال و تقرب اشاره دارند. اما در تعاریف، به ارتباط مجموعه به‌هم پیوسته مؤلفه‌های تربیت در ساحت‌های تربیتی اشاره‌ای نشده است؛ ۲. در تعریف کارگر و شاملی، اگرچه به ابعاد وجودی انسان یعنی جسم و روح اشاره شده ولی از هدف تربیت به‌صورت واضح تبیینی صورت نگرفته است.

تعاریف ترکیبی

در تعاریف ترکیبی تربیت، از چندین نوع تعریف مانند هدف محور، مسئله محور و مبادی محور استفاده می‌شود. این نوع تعاریف، اگرچه ممکن است طولانی باشند، اما می‌توانند به‌خوبی به تبیین موضوع پردازند و بیشتر به مسائل کاربردی و روش‌ها می‌پردازند.



تعریف اول: جاحظ یکی از دانشمندان در قرن ۱۶۰-۲۵۵ق است که «تربیت را به معنای پرورش دادن و بار آوردن، و پرورش یافتن و بار آمدن به کار برده است» (جاحظ، بی تا: ۱۴۰-۱۳۸). وی برای تعریف تربیت از مقوله‌های ارسطویی عقل مطبوع، عقل اکتسابی، قوه، فعل، عادت، تکرار و خروج تدریجی سود جسته است. به این ترتیب از نگاه جاحظ، تربیت یعنی از قوه به فعل رساندن عقل مطبوع به یاری عقل اکتسابی (همان: ۶۹-۶۸) که از راه تکرار و تمرین در حد ایجاد عادت در فرد صورت می‌پذیرد (همان: ۷۸-۷۶) تا از این رهگذر، امور دینی و دنیایی فرد تدبیر شود و اعتدال یابد (همان: ۷۲-۷۰).

تعریف دوم: رفیعی از ترکیب دو تعریف بوعلی سینا که می‌گوید: «مرادم از عادت آدمی، زدایی یا زایش صفات اخلاقی در خود از راه عادت است و مرادم از عادت، انجام دادن پیاپی و درازمدت و نزدیک به هم کار واحد است» (فی علم اخلاق، ۱۹۸۹: ۱۴۶). در جای دیگر: «نفسی تربیت شده است که به کمالی که برای رسیدن به آن آفریده شده، رسیده است» (ابن سینا، فی العهد، ۱۹۸۹: ۱۴۲). رفیعی می‌نویسد با ترکیب این دو تعریف می‌توان گفت از نگاه بوعلی، «تربیت عبارت است از ایجاد عادت‌های مطلوب در متری برای رساندن وی به کمال ذاتی درخور او» (رفیعی: ۱۰۳).

بررسی: ۱. در هر سه تعریف ترکیبی فوق تقریباً به روش و هدف تربیت تکیه کرده‌اند؛ ۲. در تعاریف ذکر شده، بیشتر به عادت و خو گرفتن متری پرداخته‌اند. اگرچه این تا حدی صحیح است، اما نباید از فرآیند و مجموعه بودن تربیت غافل شد، زیرا این عادت نیازمند استمرار و دوام در برخوردهای مختلف است؛ ۳. در زمینه فرآیندی بودن تربیت و نشان دادن هدف غایی تربیت در تعاریف، جامعیتی وجود ندارد.

تعریف سوم: تربیت از دیدگاه شهید مطهری عبارت است از: «تربیت یعنی پرورش استعدادها و سرشتی بالقوه فرد و به فعلیت رساندن آن‌ها... تربیت تنها پرورش نیست، بلکه ساختن انسان هم جزء تربیت است و حتی اصل تربیت، ساختن انسان به شکل دلخواه است.» (مطهری، ۱۳۸۲: ۴۳، ۵۸-۵۷)

تعریف چهارم: «شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر» (باقری، ۱۳۷۶: ۴۴).

تعریف پنجم: «فعالیت هدفمند و دوسویه میان مربی و متری براساس جهان بینی و نظام ارزشی اسلام به منظور کمک به متری برای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمانی، عاطفی، اخلاقی، عقلانی و...» (بناری، ۱۳۸۵: ۳۵).

بررسی: ۱. در دو تعریف اول به روش و اصل اشاره می‌شود و همچنین به شناخت خداوند و پرورش استعدادها و توانایی‌ها و به فعلیت رساندن آن‌ها تکیه شده، ولی از جزء مهم تعریف یعنی هدف غایی آن تعبیری بیان نشده است. بنابراین، می‌توان به ضعف دیگر آن که اشاره نکردن به هدف غائی است، پرداخت؛ ۲. اما در تعریف بناری نسبت به دو تعریف دیگر، مقداری جامعیت بیشتر است، ولی باز هم به هدف غایی تربیت اشاره نمی‌شود بلکه به هدف میانی اشاره می‌کند.

تعریف ششم: «تعلیم و تربیت اسلامی، تعلیم و تربیتی است که بر مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلامی مبتنی است» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۵).

تعریف ششم: «فرآیند کمک به فرد تربیت‌پذیر برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان، در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری او که به واسطه عامل انسانی دیگر برای دستیابی وی به کمال و شکوفاسازی استعدادها یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای او می‌باشد» (فقه التریب، ۱۳۸۷: ۲۵).

بررسی: ۱. در تعریف ترکیبی ششم به محور روش و مبانی تربیت اشاره شده و هدف غایی در آن به صورت کلی احساس می‌شود. اما به فرآیند و مجموعه بودن تربیت که یکی از ارکان مهم تربیت به شمار می‌رود، اشاره‌ای نشده است؛ ۲. در تعریف ترکیبی هفتم به نکته مهم فرآیند تربیت که یکی از اجزای مهم تربیت است، اشاره شده، اما نیازی به ورود کردن مسائل تربیت در تعریف به این شیوه نیست. به چند مورد از ساحت‌های تربیت پرداخته شده در حالی که جامع نیست.

جمع‌بندی بررسی تعاریف: تحلیل تعاریف مختلف تربیت نشان می‌دهد که هر یک بر محورهای خاصی مانند هدف یا موضوع تمرکز دارند، اما هیچ‌کدام قادر به تبیین کامل فرآیند تربیت نیستند. بنابراین، نیاز به یک تعریف جامع و فراگیر از تربیت احساس می‌شود. این تعاریف، هرچند مهم هستند، اما ممکن است دچار نقص‌هایی باشند و ارکانشان دچار کمبود یا اضافات باشد. لذا، برای درک بهتر تربیت، می‌توان رویکرد منطقی را با توجه به عناصر همچون جنس، فصل و عرض بررسی کرد و به ارکان اصلی آن مانند موضوع، هدف و روش اشاره کرد.

درباره تعریف جامع «حد تام» از منظر آیت‌الله مصباح رحمته‌الله می‌توان گفت: «معرفی که در بردارنده معلوم‌هایی است که بیان‌کننده تمام ذاتیات مجهول می‌باشد، حد یا حد تام نامیده می‌شود. اما اگر معرف بیان‌کننده تمام ذاتیات نباشد، حد ناقص یا رسم خواهد بود.» (سلیمانی امیری، ۱۳۹۳: ۲۹۸). اما شیخ مظفر در منطقی می‌نویسد حد تام یعنی: «تعریف به جمیع ذاتیات آن چیزی که تعریف شده (معرف) و جنس و فصل قریب برایش ذکر می‌شود به خاطر شمولیت جنس و فصل قریب بر تمام ذاتیات معرف.» (شیخ مظفر، ۱۴۳۱: ۱۱۷)



تعریف مختار تربیت از دیدگاه قرآن

واژه «رب» در کتاب و حیانی قرآن در ساختار واژگانی و اسمی ۹۶۰ بار و با پسوند «العالمین» ۴۶ بار تکرار شده و در تمامی این موارد، برای ستایش و توصیف پروردگار متعال به کار رفته است. همچنین «رب» از اسما حسنا اوست و چند بار نیز به عنوان صفت و کار ویژه انسانی آمده است.

بررسی لغوی

تربیت از ریشه: «الرَّبَّ» در اصل به معنی تربیت و پرورش است، یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدّ نهائی و تمام و کمال آن برسد. می‌گویند: رَبَّهٗ وَ رَبَّاهُ وَ رَبَّهٗ: او را تربیت کرد و پرورش داد.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳/۳۴۰)

خداوند در یکی از مشتقات واژه «رب» می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكُتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران: ۷۹) عالمان ربانی باشید بدان سبب که کتاب خدا را تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید. در این آیه شریفه حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به پیروان خود در زمینه تعلیم تربیت سفارش می‌کند. علامه طباطبایی می‌فرماید: «واژه ربّانی منسوب به رب است. این واژه بر عالمان دین اطلاق می‌گردد زیرا آنان با تعلیم آسمانی و با معارف دینی و با اخلاق فاضله و اعمال صالح آشنا هستند و باید چنان وارسته و شایسته زندگی کنند و مؤدب به اخلاق و اعمال صالح باشند که مردم احساس کنند آنان به خدا نزدیک‌ترند.» (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳/۲۷۶).

اما صاحب مقایس اللغة تربیت را به معنی زیاد شدن و رشد و نمو دانسته‌اند: «الراء والباء و الحرف المعتل و كذلك المهموز منه يدلُّ على أصل واحد، و هو الزيادة والنماء والعلو.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۴۸۲).

در قرآن هم آیه ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (روم: ۳۹) آنچه به‌عنوان ربا می‌دهید در اموال مردم فزونی یا به نزد خدا فزونی نمی‌گیرد. همچنین آیه ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ﴾ (بقره: ۲۷۶) خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد. علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان بعد از ذکر معانی گوناگون برای واژه رب از قبیل: مالک، صاحب، سید، مطاع، مصلح و تربیت‌کننده می‌نویسد: «واژه رب از مصدر تربیت اشتقاق یافته است، (چه به صورت مجرد بکار برود و یا مضاعف) معنای واحد دارد. (سوق دادن چیزی به سوی کمال) و فلانی کار و ساخته خود را تربیت کرد یعنی آن را رشد داد.» (طبرسی، ۲۲/۱).

در تفسیر نمونه واژه رب «در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و باید توجه داشت که رب از ماده رب است نه ماده ربو (یعنی ماده اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص) و به هر روی در معنای آن پرورش و تربیت نهفته است.» (مکارم، ۱/۵۴).

بنابراین، با بررسی آیات می‌توان به این مطلب رسید که منظور از تربیت، رشد جسمانی و معنوی هر دو را شامل می‌شود.

بررسی اصطلاحی تربیت قرآنی

این تعریف با هدف رفع اشکالات تعاریف قبلی و ایجاد یک چارچوب قرآنی و منطقی برای تربیت، به توسعه تئوری تربیت کمک می‌کند. این تعریف به مریبان امکان می‌دهد تا با درک بهتر از تربیت، برنامه‌ریزی مناسب‌تری برای شکوفاسازی استعدادهاى متربىان انجام دهند. بی‌توجهی به این جنبه‌ها می‌تواند به آسیب‌های جدی در فرایند تربیت منجر شود، زیرا بسیاری از مشکلات از تعاریف نادرست اولیه ناشی می‌شوند.

تعریف جامع تربیت از دیدگاه قرآن

در بررسی منطقی تعریف تربیت به این مطلب رسیدیم که تربیت یعنی: فرآیند تحول و شکوفاسازی قوه‌ شأنیة و استعدادهاى متربى به صورت تدریجی با تکیه بر مبانی برای رسیدن به هدف غایی (کمال). برای دستیابی به هدف نهایی در تربیت، باید به مؤلفه‌های مهم و تعیین‌کننده توجه کرد که در این تعریف به روشنی تبیین شده‌اند. این تعریف جامع و مانع، به خوانندگان کمک می‌کند تا مفهوم ارزشمند تربیت و نقش آن در حل معضلات فردی و اجتماعی را درک کنند و بدانند که بهترین راهکار برای رسیدن به کمال، تربیت صحیح است. مریبان قادرند برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را بر اساس این تعریف سازماندهی کرده و حوزه‌های موردنظر را مشخص کنند. در ادامه، به مؤلفه‌های کلیدی در تربیت اشاره خواهد شد که به تبیین این تعریف کمک می‌کند.

بررسی تعریف مختار

مربی برای شکوفایی استعدادهاى متربىان باید به مؤلفه‌های کلیدی توجه داشته باشد که در تعاریف گذشته نیز مطرح شده‌اند:

۱. **فرآیند بودن تربیت:** این مؤلفه نشان‌دهنده پیوستگی و استمرار تربیت در طول زندگی فرد است. اگر تربیت تنها در یک زمان و مکان خاص انجام گیرد و مؤلفه‌های مختلف آن به‌طور همزمان پرورش نیابند، دستیابی به نتایج تربیتی حتی در سطح مقدماتی نیز ممکن نخواهد بود. بنابراین، تأکید بر فرآیند بودن تربیت به‌عنوان اولین مؤلفه، امری حیاتی و اساسی است.

۲. **تحول و شکوفاسازی:** یعنی انقلاب در مرتبى از طریق دستیابی به نقطه اوج در مسیر زندگی است. البته قید تحول به این مطلب هم اذعان دارد که مرتبى همیشه به هدف غایی نمی‌رسد بلکه گاهی



فقط در مقدمات اولیه تربیت و انقلاب اولیه تربیت باقی می ماند. بنابراین، شکوفاسازی در تمام تحولات یک متربی صدق نمی کند بلکه گاهی در همان انقلاب اولیه متربی متوقف می شود. آیا به این تربیت می گویند؟ بله این هم در یک مقطعی از تربیت است البته در راستای رسیدن به هدف غایی.

۳. وجود قوه شائیه در متربی: به این معنا که متربی در این راه ظرفیت و توانایی تربیت پذیری را داشته باشد. در انسان هایی که این قوه وجود ندارد مثل انسان های بیمار در زمینه های مختلف از قبیل؛ عقب ماندگی یا کم توانی ذهنی به گونه ای که قوه ممیزه او توانایی تحلیل را ندارد و آرایمیری های دائم و ... نمی توان تربیت را دارای هدف دانست. بنابراین تربیت در زمانی صدق می کند که دارای هدف باشد.

۴. اصل تدریج در تربیت: به معنای تغییر حالت انسان به صورت تدریجی است. این فرآیند همواره نیازمند زمان و استمرار است، زیرا تغییرات اساسی و بنیادین نمی توانند به صورت دفعی تحقق یابند و هر آنچه به صورت فوری به دست آید، به سرعت نیز از بین می رود. هر چند ممکن است مواردی از اعجاز تربیتی به صورت دفعی پیش آید، اما این موضوع به طور جدی مورد بحث قرار نمی گیرد. از کلمه «تربیت» نیز دلالت بر تدریج برداشت می شود، زیرا یکی از معانی معروف واژه «تدریج» است. بنابراین، تدریجی بودن یکی از اصول اساسی در فرآیند تربیت به شمار می آید.

۵. تکیه بر مبانی در تربیت اسلامی (انسان شناختی، هستی شناختی، معرفت شناختی): براساس ویژگی هایی که در انسان وجود دارد می توان ظرفیت های وجودی را شکوفا کرد و در همان راستا به هدف غائی نائل شد. مبانی انسان شناختی از قبیل: درهم تنیدگی روح و بدن، عقل، فطرت، اراده و اختیار، آزادی، هویت اجتماعی، کرامت انسان. هر کدام از این مبانی تأثیر بسزایی در تربیت دارند به گونه ای که اگر در هر کدام از این مبانی بینش کافی و یا صحیح صورت نگیرد به همان اندازه متربی آسیب می بیند. زیرا برنامه ها و فعالیت های متناسبی در آن صورت نمی گیرد. همچنین متربی نمی تواند به صورت شایسته و بایسته استعداد های متربی را پرورش دهد (عبدلی، ۱۳۹۹: ۴-۳۲).

۶. توجه به هدف غائی (کمال): در بعضی از تعاریف سابق به این هدف اشاره شد. این تعاریف هدف محور هستند که جایگاه مرجحی بین تعاریف دارند. در تربیت انسان، باید پایان آن را ترسیم کرد که این موجود در طی فرآیندی که از آن عبور می کند برای رسیدن به چه چیزی است؟ و آن هدف مقدس چیزی جز کمال نیست.

موضوع تربیت

علم تربیت دارای موضوع خاصی است که به منظور تعالی و شکوفایی آن ایجاد شده است. به طور کلی، موضوع در دانش تربیت، ارگانیزم هایی هستند که قابلیت رشد و استعداد کمال دارند. به خصوص،

انسان به عنوان موجودی کمال پذیر همواره در تلاش برای ایجاد تغییرات مثبت در زندگی خود است. بدین ترتیب، هرگاه صحبت از تربیت می شود، منظور موجود شگفت انگیزی به نام انسان است که بهترین مربی اش خداوند می باشد.

در قرآن، خداوند تعدادی از مربیان را معرفی می کند: ۱. خداوند: «اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ» (صافات: ۱۲۶؛ حمد: ۱؛ نبأ: ۳۷)؛ ۲. پیامبران: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲؛ آل عمران: ۵۰؛ طه: ۹۰؛ اعراف: ۶۱-۶۲)؛ ۳. والدین: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۴؛ احقاف: ۱۵)

خداوند برای بشر که بهترین مخلوق او است، برنامه ها و فعالیت هایی را برگزیده تا بتواند این مخلوق را به آرمان های خود برساند. «در هر نظام تربیتی، توصیف انسان به منزله سنگ بنای آن است؛ زیرا همه اجزای یک نظام تربیتی، اعم از مفاهیم، تمثیل ها، اهداف، اصول، روش ها و مراحل تربیت، به نحوی ناظر به وضع انسان است.» (خسرو باقری، ۱۴۰۱: ۱۵/۱)

در بین مخلوقات، این انسان است که ظرفیت و توانایی شکوفا کردن استعداد های خویش در مسیر هدایت الهی را دارد. انسان در دین اسلام هم از جایگاه ارزشمندی برخوردار است. «امام موسی صدر بر این باور است که اسلام انسان را موجودی واحد و یکپارچه می داند به گونه ای که هر عملی از او سر می زند، بر روح او بازتاب دارد و اعتقادات او نیز در جسمش انعکاس و نمود پیدا می کند و این دو عنصر از یکدیگر جدا و متمایز نیستند.» (عبدلی، ۱۳۹۹: ۴)

غایت تربیت

هدف دانش تربیت قرآن بنیان به یک نقطه نهایی و غایی اشاره دارد که بشر پس از طی فرایند مناسب تربیت به آن دست می یابد. این نقطه بیش از یک چیز نیست، بنابراین استفاده از تعبیر «اهداف غایی» نادرست است، هر چند که اهداف میانی و واسطه ای بسیاری وجود دارد. هدف غایی دارای ارزش ذاتی است، در حالی که اهداف میانی ارزش غیرذاتی دارند که فقط به تبع هدف غایی ارزش می یابند. «هدف نهایی میان همه حوزه های رفتاری، مشترک است و به تعلیم و تربیت اختصاص ندارد، برای اینکه فعالیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مانند این ها را نیز شامل می شود.» (مصباح، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

از دیدگاه قرآن می توان به هدف غایی تربیت یعنی کمال اشاره کرد. کمال نهایی از دیدگاه قرآن با واژگان مختلف از قبیل؛ فوز، فلاح و سعادت یاد شده است (احزاب: ۷۱؛ بقره: ۵؛ هود: ۱۰۸؛ قصص: ۳۷). «اگر انسان قصد رسیدن به کمال نهایی خود را دارد، نباید از حریم جان خویش فراتر رود. آدمی



در پیمودن مسیر کمال و رسیدن به غایات انسانی، وظایف و اعمالی را انجام می‌دهد، اما نتیجه‌ای که در این مسیر کسب می‌کند، از حیطة هستی و قلمرو جان او خارج نیست. ما هر چه انجام دهیم یا بیندیشیم و نیت کنیم، از نفس خویش بیرون نرفته‌ایم.» (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۲۵۶/۶).
و از دیدگاه علامه جوادی آملی: «اگر قصد پیمودن مسیر تکاملی را دارید هرگز از جهان خود بیرون نروید؛ بلکه اصل و روح و نیازهایش را بشناسید.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۹۹/۱۶).
بنابراین، از دیدگاه قرآن می‌توان هدف غایی را کمال معرفی کرد و مربی باید تمام فعالیت‌ها و برنامه‌ها را در راستای این هدف قرار دهد.

روش تربیت

روش تربیت در دانش تربیت قرآن بنیان به‌طور اساسی با دانش تربیت غربی متمایز است، چرا که مبانی قرآنی برای غربی‌ها نامعلوم و مبهم به‌شمار می‌روند. این دانش از مؤلفه‌های متنوعی تشکیل شده و یکی از مهم‌ترین تمایزات آن در شیوه اخذ اطلاعات از منابع است.

منابع تربیتی در دانش غربی: ۱. تجربه: در تجربه، محدودیت وجود دارد و نسبت به افراد مختلف، متفاوت است؛ ۲. نظرات صاحب‌نظران؛ ۳. عرف و سنت؛ ۴. استدلال قیاسی و استقرایی؛ ۵. روش‌های علمی: در روش‌های علمی هم از روش‌های استقرایی قیاسی کمک می‌گیرند که دارای محدودیت است و توانایی جامعی را در پاسخ‌گویی ندارد.

منابع تربیتی در دانش قرآن بنیان: اما در دانش تربیت قرآن بنیان، از مبانی قرآنی که دارای محدودیت نیست و برای تعیین گزاره‌های آن از روش اجتهادی با استنباط روش مند از منبع خطاناپذیر قرآن و سنت استفاده می‌شود. البته در فرآیند عقلی اجتهاد از عقل تجربی هم استفاده می‌شود.
این روش‌ها به مریبان و محققان امکان می‌دهد تا به‌صورت عمیق‌تر و جامع‌تر به موضوعات تربیتی بپردازند و نتایج مؤثرتری به‌دست آورند.

مسائل دانش تربیت

در قلمرو تربیت قرآنی، مسائل مربوط به تربیت با ویژگی‌هایی مشخص بررسی می‌شوند؛ از جمله اینکه این مسائل باید در مسیر هدف تدوین شوند و همچنین مباحث نوین در تربیت مورد توجه قرار گیرند. برخی مسائل به‌ظاهر تداخل دارند که با دقت می‌توان آن‌ها را تفکیک کرد. همچنین، برنامه‌ریزی آموزشی به نرم‌افزار آموزش و رشد مخاطبان مرتبط است، در حالی که مدیریت آموزشی بیشتر با جنبه‌های سخت‌افزاری کار دارد.

کلیات دانش تربیت امروزه به تعداد زیادی تکثیر شده از جمله: فلسفه آموزش و تربیت، وضع کنونی و تاریخ آموزش و پرورش، روانشناسی تربیتی، راهنمایی و مشاوره، اقتصاد آموزش و پرورش. البته در بعضی موارد به ۱۶ تا ۲۴ مورد هم اشاره شده که از پرداختن به همه آن‌ها چشم‌پوشی می‌کنیم. همچنین مسائل دیگر تربیت اسلامی که در این دانش مطرح است و به‌عنوان نظام تربیتی معرفی شده‌اند، عبارتند از: مبانی، اصول، روش‌ها، اهداف، عوامل و موانع، ساحت‌ها، مراحل.

الگوی مسائل دانش تربیت

با بررسی به عمل آمده، موضوع دانش تربیت، انسان و یا همان رشد و شکوفایی انسان است. در این زمینه می‌توان الگویی مناسب برای مرکب از روح و جسم، یعنی انسان ارائه داد. انسان در فرآیند رشد باید تمام ساحت‌های او با هم در نظر گرفته شوند و پیوستگی و استمرار آن انجام پذیرد. بنابراین، چارچوب و الگوی کلی در دانش تربیت از دیدگاه نویسنده این‌گونه است:

۱. چیستی معنای تربیت؛ ۲. قواعد استنباط چیستی معنای تربیت؛ ۳. اقسام تربیت؛ ۴. موانع و مراحل استنباط معنای تربیت؛ ۵. منابع استنباط معنای دانش تربیت اسلامی: در این زمینه از منابع معتبر اسلامی بهره گرفته می‌شود؛ ۶. شرایط استنباط معنای دانش تربیت: که در این قسمت می‌توان با توجه به شرایط مربی و متربی در دانش تربیت پرداخت.

نتیجه‌گیری

دانش تربیت قرآن‌بنیان شامل چیستی، موضوع، مسائل، غایت و روش خاص است. چیستی این دانش به معنای فرآیند تحول و شکوفاسازی قوه شائیه و استعدادهای متربی به‌صورت تدریجی و با تکیه بر مبانی دینی برای رسیدن به هدف غایی (کمال) تعریف می‌شود. موضوع این دانش به‌طور کلی ارگانیزمی است که دارای قابلیت رشد و استعدادی است که به سمت هدف کمال قرار دارد. مسائل دانش تربیت قرآن‌بنیان شامل مبانی، اصول، روش‌ها، اهداف، عوامل و موانع، ساحت‌ها و مراحل است که توانایی ایجاد یک نظام تربیتی را فراهم می‌آورد. روش این دانش بر اساس مبانی قرآنی و بدون محدودیت تعیین می‌شود و برای تعریف گزاره‌های آن از روش اجتهادی و استنباط روش‌مند از منابع معتبر مانند قرآن و سنت استفاده می‌گردد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، ابوعلی، فی العهد (در رسائل فی الحکمه و الطبیعیات)، الطبعة الثانية، قاهره: دارالعرب للباستان، ۱۹۸۹.
۳. ابن سینا، ابوعلی، فی علم الاخلاق (در تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات)، الطبعة الثانية، قاهره: دارالعرب للباستان، ۱۹۸۹.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، قم: مؤسسه چاپ زیتون، ۱۳۸۷.
۶. اعرافی و موسوی، علیرضا و سید نقی، دانش تربیت؛ وضعیت مطلوب علوم تربیتی، ش ۲، اسلام و پژوهش های تربیتی، ۱۳۹۰.
۷. امین زاده، محمدرضا، فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۶.
۸. الجاحظ، عمرو بن بحر، الحیوان، بتحقیق و شرح عبدالسلام، هارون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۹.
۹. التوحیدی، ابو حیان، الهوامل و الشواملف، قاهره: لجنه التالیف و النشر و الترجمة، ۱۳۷۰.
۱۰. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه، ۱۳۷۶.
۱۱. بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۲. بناری، علی همت، در تکاپوی مفهومی نو از تربیت اسلامی با تأکید بر آیات و روایات، دو فصلنامه تربیت اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، تنظیم علی عباسیان، قم: اسراء، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن، انسان و قرآن، قم: قیام، ۱۳۸۱.
۱۵. خسرو پناه، عبدالحسین، فلسفه فلسفه اسلامی، تهران: انتشارات پژوهشگاه و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۶. رضایی اصفهانی و امینی، محمدعلی و محمد، فلسفه تفسیر قرآن، مجله قرآن و علم، ۱۳۹۴.

۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، قرآن و علم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم، ۱۳۸۶.
۱۸. رفیعی، بهروز، دلالت‌های تربیتی در آثار جاحظ، قم: پژوهش‌نامه اخلاق، ۱۳۹۱.
۱۹. رشاد، علی اکبر، فلسفه مضاف، قبسات، ۱۳۸۵.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۱. سربخشی، محمد، فلسفه چیست، معرفت، ۱۳۹۴.
۲۲. سلیمانی امیری، عسکری، منطق و شناخت شناسی، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قدس سره، ۱۳۹۳.
۲۳. سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات، تصحیح و تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر، چ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲۴. شهید ثانی، منیه المرید، مؤلف؛ سید محمدرضا طباطبایی، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۰.
۲۵. شاملی، عباس علی، در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام، تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۶. صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، ۱۳۸۷.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۲.
۲۸. عبدلی، معصومه، فلسفه تربیتی امام موسی صدر، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۹.
۲۹. کارگر، رحیم، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۷.
۳۰. کارآمد پیشه، حسین، آشنایی با تربیت اسلامی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۹.
۳۱. گروهی از نویسندگان، فلسفه و تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر آیت‌الله مصباح، تهران، بی‌نا، ۱۳۹۱.
۳۲. مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۹.
۳۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم-تهران: صدرا، ۱۳۸۲.
۳۴. مهدی‌زاده، حسین، آیین عقل‌ورزی (پژوهشی در باب جایگاه عقل در تربیت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام در روایت هشام بن حکم) قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۳.



۳۵. مظفر، شیخ محمدرضا، المنطق، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
۳۶. نصرآبادی و همکاران، حسن علی، درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی، نشریه تربیت اسلامی، فصلنامه علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ش ۴، ۱۳۸۶.
۳۷. یالجن، مقداد، العوامل الفعالة في النظم التربوية و آثارها على المجتمع و الانتاج الفكري و العلمي و وجوه الإستفادة منها في تربيتنا، رياض: دار عالم الكتب، ۱۴۱۵ق.

References

1. *The Noble Quran*.
2. 'Abdulī, Ma'šūmah, *Falsafah-yi Tarbiyatī-yi Imām Mūsā Šadr (The Educational Philosophy of Imam Musa Sadr)*, 1st Edition, Tehran: Intishārāt-i 'Ilmī va Farhangī (Scientific and Cultural Publications), 1399 SH (2020 CE).
3. A Group of Authors, *Falsafah va Ta'līm va Tarbiyat-i Islāmī (Philosophy and Islamic Education)*, Under the Supervision of Ayatollah Mišbāh, Tehran: n.p., 1391 SH (2012 CE).
4. A'rāfi and Mūsavī, 'Alī Riḍā and Sayyid Naqī, *Dānīsh-i Tarbiyat; Vaz'iyat-i Maṭlūb-i 'Ulūm-i Tarbiyatī (The Science of Education; The Desired State of Educational Sciences)*, No. 2, Islām va Pazhūhish-hā-yi Tarbiyatī (Islam and Educational Research), 1390 SH (2011 CE).
5. A'rāfi, 'Alī Riḍā, *Fiqh-i Tarbiyatī (Educational Jurisprudence)*, Qom: Mu'assasah-yi Chāp-i Zaytūn (Zaytoun Printing Institute), 1387 SH (2008 CE).
6. Al-Jāhīz, 'Amr ibn Baḥr, *Al-Ḥayawān (The Book of Animals)*, Edited and Explained by 'Abd al-Salām Hārūn, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1969 CE.
7. Al-Tawhīdī, Abū Ḥayyān, *Al-Hawāmil wa al-Shawāmil (The Concerns and Companions)*, Cairo: Lajnah al-Ta'līf wa al-Nashr wa al-Tarjamah (Committee for Writing, Publishing, and Translation), 1370 SH (1991 CE).
8. Amīnzādah, Moḥammad Riḍā, *Farhang-i Ta'līm va Tarbiyat-i Islāmī (Dictionary of Islamic Education)*, Tehran: Mu'assasah-yi Dar Rāh-i Ḥaqq (Dar Rah-e Haq Institute), 1376 SH (1997 CE).
9. Banārī, 'Alī Himmat, *Dar Takāpū-yi Maḥmūmī-yi Naw az Tarbiyat-i Islāmī bā Ta'kid bar Āyāt va Rivāyāt (In Search of a New Concept of Islamic Education with Emphasis on Verses and Narrations)*, Dufašnāmah-yi Tarbiyat-i Islāmī (Biannual Journal of Islamic Education), 1385 SH (2006 CE).
10. Bāqirī, Khusraw, *Nigāhī Dūbarah bih Tarbiyat-i Islāmī (A Second Look at Islamic Education)*, Tehran: Madrasah (Madreseh Publications), 1376 SH (1997 CE).
11. Bihishtī, Moḥammad, *Mabānī-yi Tarbiyat az Dīdgāh-i Qur'ān (The Foundations of Education from the Perspective of the Quran)*, Tehran: Pazhūhishgāh-i Farhang va Andīshah-yi Islāmī (Institute for Islamic Culture and Thought), 1387 SH (2008 CE).
12. Ḥasan Zādah Āmulī, Ḥasan, *Insān va Qur'ān (Man and the Quran)*, Qom: Qiyām (Qiyam Publications), 1381 SH (2002 CE).
13. Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris, *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah (The Dictionary of Language Standards)*, 6 Volumes, Qom: Maktab al-'Alām al-Islāmī (Islamic Information Office), 1404 AH (1984 CE).
14. Ibn Sīnā, Abū 'Alī, *Fī 'Ilm al-Akhlāq (On the Science of Ethics)*, in Tis' Rasā'il fī al-Ḥikmah wa al-Ṭabī'iyāt, 2nd Edition, Cairo: Dār al-'Arab lil-Bustān (Dar al-Arab for Bustan), 1989 CE.



15. Ibn Sīnā, Abū 'Alī, *Fī al-'Ahd (On the Covenant, in Rasā'il fī al-Ḥikmah wa al-Ṭabī'iyāt)*, 2nd Edition, Cairo: Dār al-'Arab lil-Bustān (Dar al-Arab for Bustan), 1989 CE.
16. Jawādī Āmulī, 'Abd Allāh, *Tafsīr-i Mawḍū'ī-yi Qur'ān-i Karīm (Thematic Interpretation of the Noble Quran)*, Edited by 'Alī 'Abbāsīyān, Qom: Asrā (Asra Publications), 1390 SH (2011 CE).
17. Kārāmād Pīshah, Ḥusayn, *Āshnā'ī bā Tarbīyat-i Islāmī (An Introduction to Islamic Education)*, Qom: Markaz-i Bayn al-Milālī-yi Tarjumah va Nashr al-Muṣṭafā (Al-Mustafa International Translation and Publication Center), 1399 SH (2020 CE).
18. Kārgar, Raḥīm, *Ta'līm va Tarbīyat dar 'Aṣr-i Zuhūr (Education in the Era of the Appearance)*, Qom: Bunyād-i Farhangī-yi Ḥazrat-i Mahdī Maw'ūd (Cultural Foundation of Imam Mahdi), 1387 SH (2008 CE).
19. Khusrawpanāh, 'Abd al-Ḥusayn, *Falsafah-yi Falsafah-yi Islāmī (The Philosophy of Islamic Philosophy)*, Tehran: Intishārāt-i Pāzhūshgāh-i Farhang va Andīshah-yi Islāmī (Publications of the Institute for Islamic Culture and Thought), 1389 SH (2010 CE).
20. Mahdī Zādah, Ḥusayn, *Āyīn-i 'Aql Varzī (The Ritual of Rationality: A Study on the Role of Reason in Education from the Perspective of Imam Kazim in the Narration of Hisham ibn Hakam)*, Qom: Mu'assasah-yi Āmūzishī va Pāzhūshī-yi Imām Khomeinī (Educational and Research Institute of Imam Khomeini), 1383 SH (2004 CE).
21. Mišbāh, Muḥtabā, *Falsafah-yi Akhlāq (The Philosophy of Ethics)*, Qom: Mu'assasah-yi Āmūzishī va Pāzhūshī-yi Imām Khomeinī (Educational and Research Institute of Imam Khomeini), 1399 SH (2020 CE).
22. Muṭahharī, Murtaḍā, *Ta'līm va Tarbīyat dar Islām (Education in Islam)*, Qom-Tehran: Ṣadrā (Sadra Publications), 1382 SH (2003 CE).
23. Muẓaffar, Shaykh Moḥammad Ridā, *Al-Manṭiq (Logic)*, Qom: Mu'assasah al-Nashr al-Islāmī (Islamic Publishing Institute), 1431 AH (2010 CE).
24. Naṣrābādī and Colleagues, Ḥasan 'Alī, *Darāmādī bar Ta'līm va Tarbīyat va Mabānī-yi Ān az Dīdgāh-i Ghazālī (An Introduction to Education and Its Foundations from the Perspective of Al-Ghazali)*, Nashrīyah-yi Tarbīyat-i Islāmī (Islamic Education Journal), Faṣlnāmah-yi 'Ulūm-i Insānī (Humanities Quarterly), Research Center of Islamic Seminary and University, No. 4, 1386 SH (2007 CE).
25. Rafī'ī, Bihruz, *Dalālat-hā-yi Tarbīyatī dar Āthār-i Jāhīz (Educational Implications in the Works of Al-Jāhīz)*, Qom: Pāzhūshnāmah-yi Akhlāq (Ethics Research Journal), 1391 SH (2012 CE).
26. Rāghīb al-Isfahānī, Ḥusayn ibn Moḥammad, *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān (The Dictionary of Quranic Terms)*, Beirut: Dār al-Qalam (House of the Pen), 1412 AH (1991 CE).
27. Rashād, 'Alī Akbar, *Falsafah-yi Muḍāf (Applied Philosophy)*, Qabṣāt (Qabsat Journal), 1385 SH (2006 CE).

28. Riḍā'ī Iṣfahānī and Amīnī, Moḥammad 'Alī and Moḥammad, *Falsafah-yi Tafṣīr-i Qur'ān (The Philosophy of Quranic Interpretation)*, Majallah-yi Qur'ān va 'Ilm (Quran and Science Journal), 1394 SH (2015 CE).
29. Riḍā'ī Iṣfahānī, Moḥammad 'Alī, *Qur'ān va 'Ilm (The Quran and Science)*, Pazhūhish-hā-yi Tafṣīr va 'Ulūm-i Qur'ān (Research on Interpretation and Quranic Sciences), Qom, 1386 SH (2007 CE).
30. Šānī'ī, Mahdī, *Pazhūhishī dar Ta'līm va Tarbīyat-i Islāmī (A Study in Islamic Education)*, Mashhad, 1387 SH (2008 CE).
31. Sarbakhshī, Moḥammad, *Falsafah Chīst? (What is Philosophy?)*, Ma'rifat (Ma'rifat Journal), 1394 SH (2015 CE).
32. Shahīd al-Thānī, *Munyaḥ al-Murīd (The Desire of the Seeker)*, Author; Sayyid Moḥammad Riḍā Ṭabāṭabā'ī, Qom: Mu'assasah-yi Intishārāt-i Dār al-'Ilm (Dar al-Ilm Publications), 1390 SH (2011 CE).
33. Shāmlī, 'Abbās 'Alī, *Dar Takāpū-yi Rasīdan bih Modelī az Tarbīyat-i Akhlāqī dar Islām (In Search of a Model of Moral Education in Islam)*, Tarbīyat-i Islāmī (Islamic Education Journal), 1379 SH (2000 CE).
34. Suhrawardī, Shihāb al-Dīn, *Majmū'ah-yi Muṣannafāt (Collected Works)*, Edited and Annotated by Sayyid Ḥusayn Naṣr, 2nd Edition, Tehran: Mu'assasah-yi Muṭāla'āt va Taḥqīqāt-i Farhangī (Institute for Cultural Studies and Research), 1373 SH (1994 CE).
35. Sulaymānī Amīrī, 'Askarī, *Manṭiq va Shinākht Shināsī (Logic and Epistemology)*, Qom: Intishārāt-i Mu'assasah-yi Āmūzishī va Pazhūhishī-yi Imām Khomeinī (Publications of the Educational and Research Institute of Imam Khomeini), 1393 SH (2014 CE).
36. Ṭabāṭabā'ī, Moḥammad Ḥusīn, *Al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur'ān (The Balance in the Interpretation of the Quran)*, Qom: Mu'assasah-yi Nashr-i Islāmī (Islamic Publishing Institute), 1402 AH (1982 CE).
37. Yāljin, Muqaddam, *Al-'Awāmil al-Fā'ilah fī al-Nuẓum al-Tarbawīyah wa Āthāruhā 'alā al-Mujtama' wa al-Intāj al-Fikrī wa al-'Ilmī wa Wujūh al-Istifādah Minhā fī Tarbīyatīnā (Effective Factors in Educational Systems and Their Impact on Society, Intellectual and Scientific Production, and Ways to Benefit from Them in Our Education)*, Riyadh: Dār 'Ālam al-Kutub (House of World Books), 1415 AH (1994 CE).